معرفی کتاب: گلبانگ مجموعه شعر از گلشن کردستانی

کرمانی، نیاز

این نه گلبانگ است آواز خداست‏ این ندا الهام‏بخش جان ماست‏ این نه گلبانگ است آواز دل است‏ نغمهء جانسوزی از ساز دل است

«مشفق کاشانی»

دیوان شعر دوست هنرمند و شاعر گرانمایه آقای گلشن کردسانی که در سال‏ جاری بزینت طبع آراسته و در دسترس علاقمندان شعر و ادب قرار گرفته است شاید یکی از آن تعداد کتابها و دیوانهای شعر باشد که بتوان بحق نام کتاب و یا دیوان شعر بر آن گذاشت.

آنچه در این کتاب بیشتر بچشم می‏خورد اندیشه ژرف و نازک خیالی گلشن در سرودن غزلیات شورانگیز و دیگر انواع شعر است.

بر این کتاب نخست شاعر و نویسنده چیره‏دست آقای مهرداد اوستا مقدمه‏ای‏ بنثر و بعد شاعر نازک خیال و توانا آقای مشفق کاشانی قطعه شعر دل‏انگیز و عمیقی بنظم‏ نوشته و سروده‏اند که هر دو چنانکه شاید و باید هم حق سخن و هم حق گلشن را ادا کرده‏اند.

بیشتر دیوان گلشن را غزل و بعد مثنوی و دو بیتی و انواع دیگر شعر فراگرفته‏ است و غزل ذیل نمونه‏ایست از اشعار آبدار گلشن:

این آفتاب،شیفتهء روی کیستی؟ این شب،اسیر طرهء جادوی کیستی؟ آغوش غنچه باز،ببوی تو کرده است‏ ای برده هوش از سر گل،بوی کیستی؟ لرزم ز شوق،گر بخیالی ببوسمت‏ این نقش عشق،چهره دلجوی کیستی؟ می‏سوزم از شرار دل‏افروز خشم تو این آتش زبانه فزا،خوی کیستی‏ رنگت نه چون بنفشه و تابت نه چون حریر این اخترم سیه ز تو،گیسوی کیستی؟ ای چشم دلسیاه،دل خلق را همه‏ در خون کشید سحر تو،جادوی کیستی؟ گلشن بنغمهء تو گرفت از جهان کنار ای ساز درد،طبع سخنگوی کیستی